

پاسخ به پرسش‌های دوست¹ و ارائه نخستین «طرح مرام»

به‌نام خداوند جان و خرد

به رفیق ارجمند، «اندیوال» عیار و فداکار روزهای دشوار، هاشم جان قانع دروذهای گرم با بهترین آرزوها و شادباش‌های نوروزی تقدیم باد. در نخست سپاسگزارم از شما و دوستانی که در پی تشخیص حقیقت و طرد «جعلیات» نسبت به تاریخ سازمان بدخشی (س.ا.ز.ا.)، شکیبایی به‌خرچ داده و «متن» نسبتاً طویل و خسته‌کن «توضیحات و پاسخ‌ها...» را از نظر گذرانیدند و برای روشن‌شدن گوشه‌هایی از تاریخ پُرفراز و نشیب سازمان، آن‌را سودمند پنداشته‌اند. اما با کار بُرد کلمه «منتداری» و «منت‌گذاری» که در قاموس سیاسی و سازمانی ما هیچگاه جا نداشته و نباید راه بیابد، به‌ویژه در موردی که به‌کار رفته موافق نیستم. هم‌چنان از تأخیر در پرداختن به پیام آن عزیز که توضیحش را چندان ضروری نمی‌دانم، پوزش می‌خواهم.

اکنون با پیروی از رُوش پسندیده و قید و تأکید خوب شما، کوشش خواهم کرد «بدون مقدمه» و «هرچه فشرده و خلص»، (که شاید در بعضی موارد «ممکن» نباشد) در حد توان به «پرسش»‌های شما توضیح و یا پاسخی به‌عرض برسانم.

1 - *تاریخ دقیق نشست 21 نفری برای ایجاد «محفل انتظار» و محل آن به همگان روشن هست، اما نام مکمل اشتراک‌کنندگان بنیانگذار آن محفل را، از جمله اینجانب نمی‌دانم. اینکه جناب نورالله «تالقانی» از بابت افسر بودنش در آن نشست غایب بود، حاضر دانستند، مگر از متباقی بیست تن در نوشته‌های پیرامون موضوع تا 17 و 19 تن اسم برده می‌شود در و برخی نامها متفاوت نگاشته شده. لطفاً، نام و شهرت مکمل بنیانگذاران «محفل انتظار» را فهرست نمایید تا اساس همه نوشته‌ها قرار گیرد.

به ارتباط پرسش 1 : من آن‌زمان (1347 خورشیدی) در خارج از کشور مصروف تحصیل بودم؛ به کدام جریان و سازمان سیاسی هنوز نپیوسته بودم و در «نشست 21 نفری» حضور نداشتم.

¹ - پس از نشر «متن توضیحات و پاسخ‌های محبوب‌الله کوشانی در باره گذشته س.ا.ز.ا. ...» در سایت وزین خراسان‌زمین، در جایی که برای ابراز نظرها، تبصره‌ها و پرسش‌ها ... از طرف متصدی سایت مشخص شده است، دوست گرامی محمدهاشم جان قانع پرسش‌هایی را مطرح کرده بود. این معروضه همچون تلاشی برای پاسخگویی به همان پرسش‌ها تقدیم می‌گردد.

آقای ظهورالله ظهوری در مضمونی زیر عنوان «خاطره‌ای از نخستین کنفرانس س.ا.ز.ا.» منتشره در شماره دهم جریده «میهن»²، نام 18 تن اشتراک‌کنندگان آن محفل را ذکر کرده است. با آن‌که در مضمونی زیر عنوان «مولوی بحرالدین باعث مرد حماسه‌آفرین»، منتشره شماره 2 جریده «میهن» (صفحه 6، ستون اول، پراگراف قبل از آخر) چنین می‌خوانیم: «[باعث] در بیست‌وشش سالگی با 20 تن دیگر عضو جلسه مؤسس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان گشت...»، اما در لیست ظهوری نام باعث ذکر نشده است. با اطمینان می‌توان گفت که در صورت حضور باعث در جمع «20 تن دیگر»، به‌هیچ وجه نام وی از قلم ظهوری نانوخته نمی‌ماند و حتماً آقای ظهوری با فروتنی تمام نام باعث را بعد از بدخشی و قبل از نام خودش درج می‌کرد! بنابراین با یقین می‌توان گفت که باعث در آن اجلاس اشتراک نداشته است و آنچه در مضمون یادشده بازتاب یافته (به‌گمان غالب توسط قلم‌زن چیره‌دست و زیبانویس آن‌وقتیمان «عادل خراسانی»)، بر اساس معلومات اشتباه بوده است. از لیست ظهوری کسانی خوشبختانه هنوز زنده اند: دو تن در کانادا (ظهورالله ظهوری و عبدالقدیر حسینی)، سه تن در اروپا (فخرالدین خان، محمد مسعود محمودی و عبدالوهاب آصفی) و بیشترشان (استاد جمشید خاوری، انجنیر بدیع‌الزمان، محمدحسن رستاقی، محمد رفیع، سیدسراج خان ...) در افغانستان بسر می‌برند. اگرچه تعدادی از این افراد، به ویژه پس از کودتای 7 ثور 1357 و آغاز مرحله‌های دشوارتر حیات سازمانی، به‌تدریج از س.ا.ز.ا. فاصله گرفته اند، اما امید است حافظه‌های‌شان هنوز تا آن حد سر جای باشد که بتوانند برای دقیق‌سازی و تکمیل لیست اشتراک‌کنندگان، یاری رسانند. پیشنهاد می‌کنم عزیزانی چون پهلوان «قیام» در کانادا، استاد میر کریمشاه خان در اروپا و حسن‌جان رستاقی در داخل کشور با ذوات محترم نامبرده تماس بگیرند و براساس معلومات به‌دست‌آمده در هم‌آهنگی با یکدیگر، لیست واقعی و یا قرین واقعیت را نهایی سازند. فکر می‌کنم با تسهیلات تکنالوژی ارتباطی امروزی، این کار وقت زیادی را نخواهد گرفت!

2 - *گفته میشود مرحوم بدخشی، در این نشست سخنرانی داشتند، متن و محتوای این سخنرانی چه بوده و چرا گریسته و شعری را زمزمه نموده بودند، لطفاً در باره اندکی هم شده روشنی اندازید.

2 - از حُسن اتفاق، دو سه ماه پیش، با همت و همکاری شماری از دوستان، کلکسیون مکمل «دیجیتالی» جریده «میهن» آماده شده و در سایت «خراسان‌زمین» به‌دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

به ارتباط پرسش 2: بدخشی بیشتر از یک سال در کمیته سرپرست 7 نفره و متعاقب آن 3 - 4 سال در برپایی و سامان‌دهی جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان (ج.د.خ.ا.) زحمت فراوان کشیده بود. آن‌گونه که از یادداشت‌هایش پیداست، او برای جلوگیری از انشعاب در (ج.د.خ.ا.) تلاش بسیار می‌کند اما با تخریب و تبلیغات سوء از سوی چهره‌های وابسته به ببرک کارمل مانند سلام حاکم مواجه می‌شود. همچنان وقتی می‌بیند با تسلط گرایش‌های تفوق‌طلبی و نفوذ تمایلات فاشیستی همراه با عوام‌فریبی و وابستگی به مسکو، نتیجه زحماتش رو به انحراف و بربادی نهاده و دوستان نزدیکش او را تنها گذاشته اند، اگرچه خلاقانه و جسورانه «طرح نو» می‌ریزد و آگاهانه راه دیگری را برمی‌گزیند اما اینها همه می‌توانستند دلایل کافی برای حسرت‌خوردن و اشک ریختنش باشند. منظورش از «زمزمه نمودن شعری» نیز اشاره به همین موارد بوده است؛ خوانش این مصرع از یک غزل زیبای حافظ:

رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت ...

از «متن و محتوای ... سخنرانی» بدخشی در آن جلسه، به دلیل عدم حضور، طبیعتاً نمی‌توانم روایت مستقیم داشته باشم؛ این روایت‌ها از زبان اشتراک کنندگان آن «نشست» تا آنجا که با امانت‌داری بیان شده و بیان شود، بیشتر معتبر و به واقعیت نزدیکتر خواهد بود. اما با توجه به یادداشت‌های خودش و برخی اسناد دیگر سازمانی در این رابطه می‌توان گفت: در باره اوضاع داخلی و بین‌المللی صحبت کرده بود و چون جریان دموکراتیک نوین (شعله‌ئی‌ها) نیز وارد کارزار سیاسی شده بود (من از قول مستقیم بدخشی شنیده بودم که اگر جریان «شعله جاوید» راه‌اندازی نشده بود، شاید او نمی‌توانست به زودی موضع‌گیری‌هایش را تصحیح کند!) بدخشی از تجارب آن‌ها و مجموع جریان‌های سیاسی چپ و راست آن روزگار چیزهای آموخته و با توانمندی فکری ویژه‌ای که داشت با آگاهی و شناخت گسترده از تاریخ و فرهنگ جامعه خویش به نتیجه‌گیری‌های متفاوتی دست یافته بود که راه برگزیده‌اش را از دیگران متمایز می‌سازد. او حتماً در آن نشست تاریخی وضع پیش‌آمده پس از بریدنش از خط ایدیالوژیک و سیاسی ج.د.خ.ا. را توضیح داده و «ترند چین» شعله‌ئی‌ها را به مثابه جریان واکنشی در برابر «ترند مسکو» نیز زیانبار دانسته است. همچنان بی‌توجهی هردو جریان نسبتاً نیرومند چپ آن روزگاران را به ویژه گی‌های مسئله ملی در افغانستان نیز به باد انتقاد گرفته است. بدخشی این یافته‌های خود را اجمالاً در چند ماده در همان نشست فورمولبندی نموده و به یادگار گذاشته است که در واقع با آن طرح‌های ابتکاری و شجاعانه، سنگ‌پایه اصول مرامی سازمان آینده‌اش را پی‌ریزی کرده است. چنانچه ظهورالله ظهوری این نکات عمده را از آن نخستین نشست یا به تعبیر وی

«کنفرانس» به درستی ثبت کرده است که اگرچه در «متن توضیحات و پاسخ‌ها...» آمده، ولی تکرارش در اینجا اگر احسن نباشد، خالی از حُسن نیز نخواهد بود:
«1 - اندیشه پیشرو عصر بدون تعصب و جبهه‌گیری علیه این یا آن جریان بین‌المللی و تجارب انقلاب‌های جهانی عمیقاً مورد مطالعه قرار گیرد.

2 - اصول دین مقدس اسلام رعایت گردد و به سایر ادیان احترام گذاشته شود.

3 - برای ایجاد حزب واحد سراسری طراز نوین مجدانه مبارزه به عمل آید.

4 - آن عده از کسانی که با ج. د. خ. ا. مقاطعه کرده اند، سازمان داده شوند.

5 - به منظور راه اندازی کارتوده ای کادرهای حرفوی تربیت گردند.

6 - با تحلیل و ارزیابی مشی و سبک کار جریانات سیاسی اپورتونیستی و انحرافی کشور علیه آنها مبارزه ایدیولوژیک و سیاسی صورت گیرد.

7 - در مبارزه علیه رقبای سیاسی از فحش و ناسزاگویی جداً پرهیز شود.

8 - طرح علمی و اصولی حل مسأله ملی در برنامه حزب سراسری آینده در نظر گرفته شود

9 - در جریان پراتیک کار توده ای قانونمندی‌های رشد پروسه انقلابی در کشور جمع‌بندی شود.

10 - با در نظر داشت خصوصیات تاریخی و ملی کشور و شناخت جهان، به حکم ضرورت، سیاست [هوشی‌مین - کاسترو که بعدها با تغییر اوضاع به سیاست عدم دنباله‌روی تعدیل یافت، م.ک.] به مثابه سیاست خارجی پذیرفته شود. «(خاطره‌یی از نخستین کنفرانس س.ا.ز.ا. از ظهورالله ظهوری جریده «میهن» شماره 10، صفحه 6)

با توجه به ماده 3 مواد ده‌گانه فوق، با این امید خوش‌باورانه که شاید تا یک زمان قابل پیش‌بینی، همه و یا اکثر سازمان‌ها و محفل‌های مترقی با پیوستن به هم بتوانند حزب طراز نوین را ایجاد کنند، نام جمع جدا شده از جناح خلق را در این نشست گویا با پیشنهاد بدخشی «محفل انتظار» گذاشتند. این‌گونه نام‌گذاری با ادامه فعالیت بعدی بر اساس همین ده ماده و اصول متذکره، اجباراً حالت مؤقتی بودن آن مرحله و نام را پیشاپیش در ذهن متبادر می‌سازد. زیرا «محفل انتظار» با پیاده‌کردن آن اصول و رهنمودها روز تا روز رشد می‌کند، گسترده و بزرگ می‌شود؛ مدیریت آن بدون ایجاد ساختارها و نهادهای مقتضی ناممکن می‌گردد. ایجاد، رشد و گسترش این ساختارها و نهادها در عرصه

فکری و تشکیلاتی فرایند استحاله «محل انتظار» به یک «سازمان» سیاسی است که با طرح اصول مرامی و تشکیلاتی بیش از پیش هویت مستقل سیاسی و سازمانی آن تشخیص می‌یابد.

3 - در این مرحله، ساختار تشکیلاتی - سازمان مرحوم بدخشی، چگونه ساختاری بوده چندان روشن نیست و به روشنگری ذهن خود نیاز داریم.

به ارتباط پرسش 3: در این مرحله فعالیت «محل» عمدتاً بر محور هدایات و دستورات مستقیم بدخشی و چند کدر رده نخست که مطابق اصول ده‌گانه و رهنمودهای مستقیم بدخشی عمل می‌کردند جریان داشته است. اما با توجه به توضیحات ماده قبلی روز تا روز «محل» از نظر کمی و کیفی رشد می‌کند و متناسب به آن ساختارهای مورد نیاز ایجاد می‌گردد و بدین‌گونه شالوده یک «سازمان» مستقل سیاسی شکل می‌گیرد.

4 - * باید بدانیم، در چه زمان، در کدام نشست و توسط چه کسانی، نام («محل انتظار» به اسم «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان») تغییر نام داد و یا استحاله نموده، در هیچ جای به این مسئله پاسخ روشن و دقیق داده نشده، لازم به روشنگری بیشتر می‌باشد.

به ارتباط پرسش 4: هاشم جان گرامی، لطفاً یک بار دیگر به طرح پرسش چهارم‌تان بیشتر دقت کنید، خصوصاً بخش اول آن: «باید بدانیم در چه زمان، ... نام («محل انتظار» به اسم «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان») تغییر نام داد...». این گونه طرح مطلب، چنین ذهنیت می‌دهد که گویا تا قبل از نام «سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان» نام رسمی سازمان بدخشی «محل انتظار» بوده است! این همان دروغ کلانی است که در باره‌اش در «متن توضیحات و پاسخ‌ها ...» به اندازه کافی صحبت شده است. لطفاً اگر فرصت یافتید یک بار دیگر قبول زحمت کنید؛ از صفحه 44 الی صفحه 52 و نیز از پراگراف آخر ص 4 الی ص 7 به «متن توضیحات و پاسخ‌ها ...» دقیق‌تر نظر اندازید، مطمئنم مطالبی را خواهید یافت که به روشن‌شدن بیشتر موضوع مورد علاقه‌تان ممد خواهند بود.

5 - * از دایر شدن کنفرانسهای سازمانی (تخار، کندز، مزار و کابل) ذکر گردیده. اما تاریخ دقیق برخی از آنها ثبت نه گردیده، مثلاً کنفرانس تخار در 1350 خ (یک سال 12 ماه می باشد) همچنان حادثه درواز جوزای 1350 خ (30 یا 31 روز می باشد) و مسائلی دیگر... همچنان از کنفرانس بدخشان سازمان، قبل از کنفرانس تخار دایر گردیده بود، یادی نشده. امیدواریم، تاریخ کنفرانس ها و حوادث مهم دیگر سازمانی (بعداً حوادث رابر خواهیم شمرد) را با ترتیب وقوع تاریخ آنها (روز، ماه، سال) و با یادی از میزبانان نشستها، همچنان با فهرست اشتراک کنندگان چهره های سرشناس تا جای ممکن باشد، روشنی انداخته شود.

به ارتباط پرسش 5: «متن توضیحات و پاسخ‌ها ...» آن‌گونه که خود «عنوان» می‌رساند و در یادداشت فرستنده آن نیز وضاحت دارد، روشن است که چگونه شکل یافته و مقصد از آن تاریخ‌نویسی نبوده است. نگارش تاریخ س.ا.ز.ا. با آن جزئیاتی (... ترتیب وقوع تاریخ ... روز، ماه، سال، ... میزبانان ...، فهرست اشتراک کنندگان ...) که شما خواسته اید، نه کار من است و نه در توان من و نه یک تن به تنهایی می‌تواند آن را انجام دهد. برای نگارش تاریخچه سازمان با جزئیات مورد نظر شما، باید «آرشیف» نسبتاً مکمل اسناد در دسترس یک «کمیسون» موظف ... قرار گیرد. اما با آن روزگاران طولانی کشتار و آوارگی و ویرانی که طی چندین دهه بر مردم و میهن ما و منجمله بر سر ما و شما و دوستان و سازمان ما گذشته است، فراهم کردن چنان «آرشیف» خود زحمت و حوصله بسیار می‌خواهد، آنهم اگر چیز درخوری باقی مانده باشد و به چنگ آید! در حالی که می‌دانیم هم محدودیت‌های مبارزه مخفی در شرایط رژیم‌های استبدادی و هم اوضاع امنیتی و جنگ و ویرانی و آوارگی‌های داخلی و خارجی چهار دهه اخیر در کشور، مجال حفظ چنین آرشیفی را از همه ما گرفته است و اگر یگان کس از رفیقان و عزیزان ما با همه این دشواری‌ها برخی اسناد با اهمیت سازمانی را نگهداری کرده است، واقعاً قهرمانی کرده سزاوار تحسین و قدردانی بسیار می‌باشد. و از برکت همین «یگان»‌های استثنایی است که گاهی پس از خواهش‌های مکرر همراه با اصرار و التماس و عذر و زاری بسیار ... یگان سند مهم به دست می‌آید!

با آن‌هم در نمونه‌هایی که شما ارائه کرده اید اگر تاریخ دقیق در دسترس نبوده، زمان تخمینی و بسیار نزدیک به وقوع رویداد، کم از کم یکبار ذکر شده است. چنانچه برگزاری کنفرانس تخار در «ماه سنبله 1350 خورشیدی» قید شده است نه صرفاً سال 1350 («متن توضیحات و پاسخ‌ها ...» ص 50)؛ زمان وقوع حادثه درواز «اواخر جوزای 1354» گفته شده است («متن توضیحات و پاسخ‌ها ...» ص 13). در باره کنفرانس بدخشان طبیعی است که محترم پهلوان «قیام» و هم‌زمان ارجمند آن روزگاران وی در تشکیلات ولایتی بدخشان به مراتب نسبت به من، منبع معلومات بسیار موثقت‌رند و در رابطه با رخداد‌های مهم سایر ولایات دوستان دیگر. مثلاً در ارتباط با رویدادهای پس از سیاست‌های مشکوک کدوری داکتر نجیب‌الله رئیس جمهور وقت افغانستان و به تبع آن تعیینات و تبدلات افسران نظامی در «زون شمال» و عصیان جنرال مومن و جنرال دوستم در برابر وی و پیامدهای آن، دوستان محترم و ورجاوندان جنرال صاحب محمد اعظم قاجمس، انجنیر صاحب ابرار، استاد نیستانی، محمد موسی خان (مشهور به رئیس موسی خان)، استاد حکیم خان (خواجه الف) و نقش و تأثیر گزاری این دوستان در روند کارها، طرح‌ریزی برنامه‌ها ... به‌ویژه انجنیر صاحب ابرار به حیث نماینده س.ا.ز.ا. در شورای نمایندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی در شهر مزار شریف، می‌توانند حرف‌های دقیق و سخن اول و معتبر را داشته باشند. بنا بر همین

ضرورت‌هاست که فکر می‌کنم سه رفیق سابقه‌دار و خوشبختانه هنوز جدی و با پشت‌کار که قبلاً در پاسخ به‌پرسش اول از ایشان نام بردم، با جلب همکاری دوستان در داخل و خارج کشور در این زمینه‌ها نیز می‌توانند کارهای مفید و ارزشمندی را انجام دهند. من تا نفس و توانی دارم در اختیارشان خواهم بود.

6 - *در دسترس قرار دادن قطعه‌نامه‌های یا نکات با اهمیت و برجسته‌ی هر یک از کنفرانسها (به غیر آنچه در جریده میهن آمده) لازمی به نظر می‌رسد تا اهمیت کنفرانسها درک شده بتواند.

به‌ارتباط پرسش 6: توضیحات به‌پرسش 5 شامل این شماره هم می‌شود!

7 - *سازمان مرحوم بدخشی به استثنایی «حزب آزادگان» چند طرح برنامه یا برنامه مصوب و یا خطوط فکری و سیاسی داشته، تاریخ وار، فشرده و یا حداقل نقاط برجسته محتوای آنها قابل ارایه می‌باشد تا سیر فکری عرصه‌های مختلف سازمان درک شده بتواند.

به‌ارتباط پرسش 7: در «متن توضیحات و پرسش‌ها...» در باره «چندی» طرح برنامه‌ها سخن نسبتاً روشن آمده است (ص 50 - 51). اینجا در باره «چونی» نخستین «طرح مرام» خوشبختانه می‌توانیم مستند حرف بزنیم!

همان‌گونه که در «متن توضیحات و پاسخ‌ها...» (ص 50) تذکار یافته نخستین طرح مدون مرامی توسط زنده یاد عبدالحفیظ آهنگرپور (عبدالله) در اولین هفته‌های پس از کودتای 26 سرطان 1352 سردار داود نگاهشته شد. مسوده دومین طرح مرام، «یک‌سال و اندی بعدتر توسط زنده‌یاد دولت حکیم به‌رشته تحریر درآمد! (ص 51). بدبختانه نسخه «دومین طرح» تا هنوز به‌دست نیامده است، اما امید را از دست نداده ایم.

پس از نشر «متن توضیحات و پاسخ‌ها...» در یکی دو سایت اینترنتی، خوشبختانه دوست گران‌ارجی لطف بی‌پایان کرده و نسخه دستنویس نخستین «طرح مرام» را همراه برخی اسناد مهم دیگر به‌اختیارم گذاشته است. با ابراز یک جهان‌سپاس از وی و آرزوی سلامتی کامل و تمنای دوام همکاری‌های بیشترش، چون اجازه‌اش را نگرفته‌ام، از ذکر اسم مبارکش خودداری می‌کنم.

در پایان این بحث، پس از پرداختن به آخرین پرسش شما، متن «طرح مرام» متذکره را، خدمت شما و علاقه‌مندان تاریخ‌جریان‌های سیاسی نیم‌سده اخیر کشور پیشکش می‌نمایم.

8 - *قرار تبصره ها، مرحوم «باعث» و مرحوم «عبدالله» در زندان دهمزنگ با هم برخورد لفظی و فزیکتی داشتند و از سوی همقطاران زندانیان خویش مجازات شدند و رهبری سازمان در بیرون از زندان بر فیصله زندانیان مبنی بر مجازات آن دو تن صحه گذاشت، این مسئله چگونه باشد (آنچه قابل راز هست، در نگهداری آن متعهد خواهم بود.)

به ارتباط پرسش 8: در درون هر خانواده سیاسی ممکن است گاهی اتفاق ناگواری ... رخ بدهد. بازگ کردن آنچه جنبه آموزندگی نداشته باشد لزومی هم ندارد! اگر چیزی «راز» پنداشته شود، موافق خواهید بود که جای بیانش اینجا (انترنیت) نیست! در غیر آن رازی وجود نخواهد داشت که شما «در نگهداری آن متعهد» بمانید! اما در س.ا.ز.ا. خوشبختانه از همان آغاز، تطبیق یکی از اصل‌های مهم موازین تشکیلاتی یعنی اصل «مجازات و مکافات» کم و بیش رایج بود؛ اگر دقیق‌تر بگویم اصل مجازات بیشتر از مکافات رایج بود و هیچ موقف «بالا و پایین» سازمانی هم استثنا قرار نمی‌گرفت!

در آخر یک بار دیگر برای هاشم جان قانع «دادر و یاور» گرامی روزگاران سخت و ناهموار و خانواده محترم‌شان سلامتی و کامیابی آرزو می‌کنم. امیدوارم تا آنجا که به حقانیت راه رفته و برگزیده در راستای نجات انسان جامعه و وطن در خون‌خفته‌مان از اسارت نادانی و ناداری، از اسارت مزدوران رنگارنگ اجنبی، از اسارت مافیای غارت‌گران و رهنان، از اسارت مافیای قوم و قبیله، از اسارت دین‌فروشان دنیاپرست باور داریم، در هر جا که هستیم توقف نکنیم، ناامید نشویم و کار مفیدی را که از دست‌مان برمی‌آید اگرچه ناچیز و اندک، انجام دهیم تا گامی ولو کوچک به جلو گذاشته باشیم.

من هم امید و هم باور دارم که نسل جوان آگاه امروز همه اقوام افغانستان همه در کنار هم، با آگاهی‌بخشی و بسیج مردمی و با تدبیر و عقلانیت، از راه راه‌اندازی جسورانه گفتمان‌های ملی پیرامون مسایل مهم روز و نافرمانی‌های مدنی، قادر خواهند بود در آینده قابل پیشبینی و برنامه‌ریزی شده، بساط حاکمیت مافیایی این دزدان و کاسبکاران دین و قوم و قبیله را برچینند! برای نابودی حاکمیت این جرثومه‌های فساد راه دیگری وجود ندارد؛ زیرا اکثریت آن‌ها از ریشدار و نکتایی‌دارشان وابسته به شبکه‌های استخباراتی و مافیایی بوده، همه خیانت‌کار، دزد بیت‌المال و فاسدند!

بیا تا جهان را به بد نسپریم!

13.04.2017 دویسبورگ، آلمان

مطابق وعده، نخستین «طرح مرام» مدون سازمان ما که توسط زنده‌یاد حفیظ آهنگرپور پنجشیری در هفته‌های اول پس از کودتای 26 سرطان 1352 خورشیدی سردار داود نگاشته شده بود، با اندکی تلخیص و نیز تبدیل و تعدیل بسیار جزئی برخی کلمات و مقولات رایج ادبیات سیاسی آن روز (با توجه جدی به این‌که به اصل موضوع متن آسیبی نرسد و یا در صورت ناگزیری کمترین باشد!) خدمت شما و علاقه‌مندان تاریخ سیاسی کشور پیشکش می‌گردد. همین طرح است که از سوی زنده‌یاد بدخشی به زنده‌یاد مجید کلکانی برای ارزیابی و نقد فرستاده شده بود. نشر آن به مثابه یک سند تاریخی مربوط به گذشته س.ا.ز.ا، عجالتاً بدون ارزیابی، داوری و تبصره پیرامون محتوای آن، صرف برای نشان‌دادن مرحله‌ای از «سیر فکری» سازمان در 44 سال قبل، صورت می‌گیرد.

تذکر: علامت سه نقطه سرخ (...) تلخیص و حذف کلمه و مطلبی؛ و گنج‌انیدن واژه و عبارتی در میان چنین علامت [...]، تبدیل الفاظ و یا تعدیل جزئی مطلبی را از جانب من گواهی می‌دهند:

«نظر و عمل ما در مورد انقلاب افغانستان و آزادی خلق‌ها و ملیت‌های کشور (طرح مرام)

1- افغانستان کشوری است مرکب از ملیت‌های مختلف که هرکدام از خود تاریخ، سرزمین و روابط اقتصادی و فرهنگی ملی خاصی دارند که افغانستان تشکیل می‌یابد. در دوره‌های مختلف یکی پی دیگری این ملیت‌ها بنابر پراگندگی فیودالی و ضعف سیاسی و نظامی خود، بر اساس نقشه استعماری انگلیس ... در محدوده جغرافیای سیاسی افغانستان کشانده شدند. تاریخ خلق‌های این ملیت‌ها که گاهی برای برانداختن نظام فیودالی و زمانی به منظور طرد ستم‌گری ملی در داخل و وقتی هم که برای بیرون‌راندن استعمارگران به خصوص انگلیس‌ها متحداً به پا خاسته اند، مشحون از قهرمانی‌ها و حماسه‌ها است.

2- ملیت‌های افغانستان از نظر اقتصادی و اجتماعی در مراحل مختلف تکامل قرار دارند، بعضی از این ملیت‌ها به حالت قبیله‌ای پدشاهی، بعضی دارند که جدیداً به فیودالیزم گذار می‌کنند و در برخی هم مدت‌هاست فیودالیزم برقرار شده و اقتصاد سرمایه‌داری رشد می‌یابد؛ ولی با وجود این مدارج مختلف ساختمان اقتصادی- اجتماعی ملیت‌ها، آنچه که در مجموع حیات اقتصادی اجتماعی افغانستان نقش مسلط دارد، همانا مناسبات فیودالی است. و این مناسبات فیودالی طبق قاعده عمومی از طریق بورژوازی کمپرادور داخلی که قدرت سیاسی کشور را به‌دست دارد با بورژوازی انحصاری

کشورهای رنگارنگ امپریالیستی پیوند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌یابد و از این‌رو افغانستان کشوری است نیمه‌فیودالی و نیمه‌مستعمره.

3- استثمار و ستم‌های مختلف فیودالی و قبیله‌ای، سرمایه داری ملی، امپریالیستی، مذهبی، نژادی و غیره که متکی به دو ستم اساسی فیودالی و ملی (ستم ملی داخلی، ستم ملی امپریالیستی) اند، همان عواملی می‌باشد که اساس تمام عقب‌ماندگی و بدبختی‌های خلق‌ها و ملیت‌های کشور را تشکیل می‌دهند و درست با برانداختن این دو ستم است که می‌توان کشور را از چنگال سیاه فیودالیسم و امپریالیسم نجات داد، زمینه تکامل نیروهای مولده جدید کشور و ترقی اقتصادی- اجتماعی را برای خلق‌های مملکت فراهم ساخت.

در برابر انقلاب ملی و دموکراتیک کشور ما که خود را موظف به انجام دادن آن می‌دانیم، این وظیفه برانداختن فیودالیسم و امپریالیسم و بقایای استعمار کهن یعنی ستم ملی داخلی و ایجاد حکومت دموکراتیک ... قرار دارد. (رجوع کنید، بخش الف ماده 12-1)

الف - ستم فیودالی و ستم ملی - راه حل آن

1- در افغانستان شیوه تولید فیودالی مسلط است، و از این‌رو وسیله اصلی تولید را زمین، نیروی عمده مولده را دهقان و استثمارگر بزرگ را فیودال‌ها که اکثراً یا خود بورژوازی کمپرادور اند یا غیرمستقیم و مستقیم با بورژوازی بزرگ بروکرات ارتباط دارند، تشکیل می‌دهند.

وظیفه انقلاب دموکراتیک قبل از همه برانداختن مناسبات فیودالی از دهات و آزاد کردن دهقانان است. واضح است که مسئله اساسی این انقلاب مسئله زمین، صحنه عمده نبرد روستاها و نیروی اصلی جنبش دهقانان اند که بدون بسیج ساختن دهقانان و بدون کمک به این دهقانان که در طی انقلاب ارضی تحت رهبری سازمان سیاسی ... بر اساس اصل (زمین از کشت کار است) زمین مالکین [بزرگ] ارضی را از طریق درهم‌شکستن قدرت آن‌ها ... تصرف نکند، نمی‌توان از مبارزه علیه فیودالیسم، از آزاد ساختن دهقانان، از اصلاحات، از ترقی و پیشرفت جامعه حرف زد. (رجوع کنید به بخش الف ماده 12 و بخش ه ماده 4).

راه اصلاحات ارضی داود که بدون اشتراک مستقیم دهقانان، بدون متشکل ساختن دهقانان در دهات و بدون طرد سلطه فیودال‌ها و مناسبات فیودالی در دهات و خلاصه بدون طرد تمام روبنای سیاسی کهن صورت خواهد گرفت (مشروط به این که جرئت این کار را هم داشته باشد)، راه چاپلوسی از ملاکین، راه گذشت و زدوبند با ارتجاع فیودالی، راه ترس از جنبش توده‌ها و راه جلوگیری از انقلاب پیگیر ... توده‌ها است که فیودالیسم را از اساس سرنگون می‌کند ... (رجوع کنید به بخش ج ماده 3 و 4)

2- در کشور ما استبداد و استثمار فیودالی به‌طرز خاص با ستم و استثمار ملی داخلی و از این طریق با ستم و استثمار ملی امپریالیستی پیوند می‌یابد. و از این رو انقلاب دموکراتیک ضد فیودالی با جنبش‌های رهایی‌بخش ملی ملیت‌های تحت ستم و از

این طریق با انقلاب ملی ضد امپریالیستی تمام خلق‌های کشور ارتباط لاینفک دارد. (رجوع کنید به بخش الف ماده‌های 3، 4، 9، 10)

3 - 1. افغانستان کشوری است کثیرالمله که در آن بیش از بیست ملیت زندگی می‌کند. در بین این ملیت‌ها، ملیت پشتون [با اعمال سیاست‌های استبدادی و تبعیضی محافل حاکمه خودکامه آن بالای اقوام و ملیت‌های دیگر در جایگاه] ملت حاکم و متباقی ملیت‌ها ستمکش اند. این ستم ملی چگونه است؟

ستم [طبقات و محافل حاکمه خودکامه] پشتون‌ها بالای ملیت‌های دیگر از همه اول تر، ستم اقتصادی است که بهترین و بزرگترین زمین‌ها را که متعلق به ملیت‌های تحت ستم (اوزبک‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ترکمن‌ها...) بود، چپ قبلاً در طی مهاجمات، لشکرکشی‌های اردوی افغانی و چپ بعداً به صورت فاتح، ناقل، حاکم و غیره از طریق جبر و زور اشغال کردند و ساکنین و صاحبان این زمین‌ها را به کوه‌ها و دشت‌ها راندند و یا به صورت دهقان، همسایه، مغلوب و غیره آن‌ها را به [برزرگان] خود مبدل نمودند؛ و امروز بزرگترین زمین‌داران سرزمین ملیت‌های تحت ستم و اغلب بورژوازی کمپرادور و بروکرات‌های بزرگ، از ملیت حاکم پشتون می‌باشد. این یکی از فکتورهای است که ستم فیودالی را با ستم ملی پیوند می‌دهد و مسئله ملی را به مسئله زمین مبدل می‌کند.

3 - 2. در افغانستان غنی‌ترین و وسیع‌ترین ساحات اقتصادی را سرزمین ملیت‌های تحت ستم تشکیل می‌دهد و تمام عایدات اقتصادی افغانستان که خواه به جیب بورژوازی ملیت حاکم ... و خواه از این طریق به دامن انحصارات امپریالیست‌ها می‌ریزد، به طور عمده از ملیت‌های تحت ستم و ثمره عرق و دسترنج خلق‌های این ملیت‌ها است ... آسیاب اقتصاد افغانستان از آب هستی ملیت‌های تحت ستم می‌چرخد. نان، لباس و زندگی افغانستان را به طور اساسی ملیت‌های تحت ستم فراهم می‌سازد ولی فرمان‌روایی و سیاست را [محافل حاکمه] ملیت ... [پشتون اعمال] می‌کند.

در روابطی که بین ملیت‌های تحت ستم، اکثریت ثروتمند و از نظر تاریخی پیش‌رفته افغانستان از یک طرف و ملیت ... [حاکم]، اقلیت فقیر و از نظر تاریخی نسبت به بسیاری ملیت‌های دیگر عقب‌مانده این کشور از سوی دیگر برقرار است، غیرعادلانه‌ترین نوع مناسبات استعماری موجود می‌باشد. این حقیقت جامعه ما است، ناراحت نشوید، اگر کسی دور از تعصب و احساسات شوونیستی با چشمان باز و عقل سلیم جامعه افغانستان را مطالعه کند، این حقیقت تلخ را خواهد یافت. این نکته دیگری است که مبارزه بر ضد فیودالیسم (مبارزه طبقاتی) در مناطق ملیت‌های تحت ستم را با «مبارزه» علیه ستم ملی داخلی و ستم ملی امپریالیستی پیوند می‌دهد، و ارتش مبارزه ضد فیودالی «دهقانان» را به ارتش رهایی‌بخش ملی و مسئله ملی را به مسئله ارضی مبدل می‌کند و از سوی دیگر

3 - 3. پشتون‌های کوچی که مناطق وسیع کوهستان‌ها، دشت‌های علف‌چر سرزمین ملیت‌های تحت ستم را به اصطلاح از «نادر بابا» «ظاهر بابا» «داود بابا» و غیره قباله دارند، همه ساله علاوه از این‌که از این مناطق برای چند ماه بهار، تابستان و خزان استفاده می‌کنند، کشت و زراعت، جای‌داد مردم بومی را نیز که از آن از کدام بابایی

قباله ندارند مورد تاخت و تاز و بهره‌برداری ظالمانه قرار می‌دهند. این نکته دیگری است که مسئله ملی را به مسئله زمین مبدل می‌سازد.

3 - 4. بورژوازی نوزاد ملیت حاکم با استفاده از قدرت سیاسی خود تلاش دارد تا تمام امور حمل و نقل، تجارت و تولید کشور را به دست خود قبضه کند و بورژوازی ملیت‌های دیگر را از صحنه رقابت خود به طور نهایی بدر سازد، این شکل دیگر ستم اقتصادی ملیت حاکمه است.

4 - ستم اقتصادی ملیت ... [حاکم] از حمایت مستقیم قدرت سیاسی آن‌ها برخوردار است. رژیم فاشیستی داود برای ملیت‌های تحت ستم [نقش] آلت استثمار و سرکوب [از طرف] بورژوازی و فیودال‌های ملیت ... [حاکم] را دارد. این ستم‌گری (ستم سیاسی) به طور عمده از یک‌طرف به شکل دیکتاتوری مستبدانه قبیله محمدزایی و از سوی دیگر در وجود این حقیقت که تمام و اکثریت کامل مامورین عالی رتبه نظامی و ملکی و به‌خصوص قدرت‌مندترین آن‌ها از ملیت ... [حاکم] اند، انعکاس می‌یابد. ... هیچ ملیت دیگری سرنوشت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش را به دست ندارد. خانواده فاسد قبیله محمدزایی، این سردمداران ملاکین بزرگ بورژوازی ملیت حاکم که قدرت سیاسی را به‌طور عمده در تصرف دارند و مستقیماً به طبقات حاکمه ملیت خود تکیه می‌کنند، در عین زمان بزرگترین بورژواها (بورژوازی بزرگ) و زمین‌داران کشور نیز می‌باشند. این خانواده همان‌طوری که در تمام مدت سلطه خود بر افغانستان حامیان منافع استعمارگران در کشور بودند، امروز نیز کشور ما را به نیمه‌مستعمره مبدل نموده اند. (رجوع کنید به بخش‌های ماده‌های 3 و 4) این پیوند دیگری است که ارتباط قوی ستم فیودالی را با ستم ملی نشان می‌دهد، و تمام این ارتباطات مسئله ملی (داخلی) را به‌صورت جز مهم کل مسایل انقلاب کشور واضح می‌سازد.

5 - طبقات حاکم ملیت ... [حاکم] که قدرت سیاسی را به دست دارند، ستم‌گری سیاسی و اقتصادی را تا سرحد منحل ساختن و نابود کردن ملیت‌های تحت ستم ادامه می‌دهند و بدین ملحوظ ستم فرهنگی خود را هرچی بیشتر تشدید می‌کنند. تمام تاریخ و افتخارات باستانی آن‌ها را منهدم کرده اند. لسان، عادات و رسم و رواج، البسه، طرز زندگی، در یک کلمه فرهنگ ملی آن‌ها را غیرملی و زشت اعلام می‌دارند. تاریخ پشتون‌ها تاریخ تمام ملیت‌های افغانستان، قهرمانان ملی ملیت ... [حاکم]، قهرمانان تمام ملیت‌ها، لسان و فرهنگ ملیت پشتون، لسان و فرهنگ رسمی و ملی تمام ملیت‌ها جا زده می‌شود. اگر کلمه‌ای از ملیت به‌میان آید، ملیت «ملت افغان» «و هرکس که از افغانستان است، افغان است».

6 - ملیت‌های کشور که هرکدام از خود تاریخ، سرزمین، لسان و پیوند پایدار اقتصادی و حیات فرهنگی ملی خاص خود را دارند، حق دارند از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (چون اساساً از این سه جهت ستم می‌بینند) سرنوشت خود را خودشان تعیین نمایند؛ این حق طبیعی آن‌ها است. آن‌ها حق دارند تا سرحد جدایی خود مبارزه کنند. تحلیل مشخص تاریخی مسئله ملی در کشور ... نشان می‌دهد که این راه، راه آزادی مبارزه ملیت‌ها تا سرحد جدایی و وحدت آزادانه این ملیت‌ها در **جمهوری دموکراتیک فدرال**، اصولی‌ترین و یگانه راه ممکن و مفید به‌حال ترقی، همبستگی و آزادی خلق‌ها است. (رجوع کنید بخش الف ماده‌های 15، 16، 17).

7 - وقتی که در افغانستان ملیت‌های مختلف به‌سر می‌برند و این ملیت‌ها نه‌صرفاً از نظر فرهنگی، طوری که رفرمیست‌های سوسیال‌شوونیست (خ. و پ.) و اپورتونیست‌های (شعله) می‌گویند، بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی نیز تحت ستم واقع شده‌اند، پس این ملیت‌ها حق دارند از نظر سیاسی اقتصادی و فرهنگی سرنوشت خود را تعیین کنند.

8 - وقتی که ستم ملی در افغانستان با ستم فیودالی پیوند عمیق دارد، وقتی که ستم ملی امپریالیستی با ستم ملی داخلی پیوند می‌یابد، پس حل مسئله ملی جدا از انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فیودالی افغانستان یا یک نوع تخیل و یا صاف و ساده پیروی از سیاست شوونیستی و استعمارگرانه بورژوازی ملیت [پشتون] و ... آشکارا پرده پوشی از سیاست شوونیستی ملیت حاکم و دنباله روی از بورژوازی ملیت پشتون، خیانت به منافع هم‌بستگی و مبارزه [زحمتکشان همه ملیت‌ها] ... و سنگ اندازی در برابر انقلاب خلق‌های کشور می‌باشد.

9 - وقتی که ستم ملی با ستم فیودالی پیوند دارد و ستم فیودالی به‌طور عمده در سرزمین ملیت‌های تحت ستم مطرح است و نیروی اصلی انقلاب دیموکراتیک به‌ارتباط مسئله زمین و مناسبات فیودالی، دهقانان اند و این دهقانان به‌طور عمده همان دهقانان ملیت‌های تحت ستم اند، وقتی که تمام منابع اقتصادی افغانستان به‌طور عمده در سرزمین ملیت‌های تحت ستم است، واضح است که امپریالیزم به‌طور عمده، هستی این ملیت‌ها (ملیت‌های تحت ستم) را غارت می‌کند و ستم امپریالیستی در درجه اول بالای خلق این ملیت‌ها است. و باز وقتی که ارتجاع ملیت [حاکم] که ارتجاع تمام ملیت‌ها و سرکرده مرتجعین این ملیت‌ها است، از اثر سرزمین ملیت‌های تحت ستم آب می‌خورد و ریشه آن در اسارت خلق‌های این ملیت‌ها است، پس سرزمین ملیت‌های تحت ستم گره‌گاه‌های تمام تضادهای جامعه را تشکیل داده و قبل از نقاط دیگر، سرزمین ملیت‌های ستم‌کش کانون‌های انفجاری کشور است. سرزمین ملیت‌های تحت ستم هم از نظر اجتماعی و هم از نظر جغرافیایی مساعدترین نقاط برای آغاز انقلاب توده‌ای طولانی افغانستان می‌باشد.

10- انقلاب در این مناطق هر قسمی که آغاز یابد، انقلاب ملیت‌های تحت ستم، انقلاب ملی است و ناگزیر به اشکال مختلف منافع بورژوازی و فیودال‌های ملیت [حاکم] و سلطه دولت فاشیستی را در این مناطق از اساس مورد ضربه قرار داده و انقلاب شکل ملی به خود می‌گیرد و اما مضمون این انقلاب «انقلاب ملی» و همین‌طور پایان و عاقبت آن مربوط به رهبری این جنبش‌های ملی است که کدام طبقه به دست می‌گیرد.

11- اگر بورژوازی ملیت‌های تحت ستم رهبری جنبش‌های ملی را به دست گیرد، کار به یک ناسیونالیزم تنگ‌نظرانه کشیده و انقلاب دیموکراتیک انجام نخواهد یافت و هیچ دردی جز یک سلسله دردهای بورژوازی مداوم نمی‌گردد. در این صورت امکان این که افغانستان تجزیه شود هم چنین به وحدت ... [و همبستگی زحمتکشان] و به منافع و مبارزه [آن‌ها] لطمه وارد شود منتفی نیست.

12- شرایط جدید تاریخی دوران انقلاب‌های ... [ملی و دموکراتیک] به‌ما [زحمتکشان] ... اجازه نمی‌دهد رهبری جنبش ملی را ... به بورژوازی بسپاریم ... ما تمام توجه خود را معطوف به‌این جنبش نموده و به‌مثابه رسالت تاریخی خود به‌امر تدارک آغاز،

رهبری و انجام نهایی این جنبش‌های ملی می‌بینیم. ... سازمان پیش‌آهنگ سیاسی ... میلیون‌ها دهقان را که نیروی اصلی این جنبش ملی اند بسیج و متشکل نموده و از طریق رهبری این دهقانان و اتحاد محکم با آن‌ها در جریان انقلاب دیموکراتیک (انقلاب ارضی ضد فیودالی) رهبری خود را با تمام اقشار و طبقات دیگر جامعه ... در رابطه با انقلاب ملی و دموکراتیک، انقلاب ملی ضد امپریالیستی را نیز به پایان می‌رساند ...

انقلاب ارضی و تقسیم زمین به اساس اصل زمین از کسی است که روی آن کشت می‌کند؛ ملی‌کردن تمام موسسات و ثروت‌های که خصلت امپریالیستی دارند یا از قدرت اداره تملک خصوصی افراد خارج اند و یا به‌مانع زندگی خلق تبدیل شده اند؛ اقتصاد دولتی رهبری شده ... به مثابه اقتصاد رهنمون و مسلط که نقش تعیین کننده ... دارد؛ اقتصاد کوپراتیوی دهقانان و سرمایه کوچک خصوصی افراد به عنوان اقتصاد درجه دوم و سوم، ...

فرهنگ تاریخی ملی و توده ای که در آن ایده فرهنگی [زحمتکشان] نقش رهبری کننده را به دست دارد، این سیاست، اقتصاد و فرهنگ نوین که همه خصلت ضد امپریالیستی و ضد فیودالی داشته و از جانب [زحمتکشان و پیش‌آهنگ سیاسی آن] رهبری می‌شود ... ایجاد جامعه دموکراتیک نوین [را به‌مثابه] برنامه حد اقل و هدف استراتژیکی در این مرحله انقلاب [مد نظر قرار می‌دهد].

13- وقتی که رهبری جنبش مسلحانه نه به دست بورژوازی ملی بلکه به دست [زحمتکشان] بیافتد، در آن صورت مهم ترین مسئله که همبستگی طبقاتی [زحمتکشان] ملیت‌های مختلف است حفظ خواهد شد و ... در راه رسیدن ... به ترقی و پیش رفت ... بزرگترین خدمت ممکن انجام خواهد یافت. و اما مسئله تمامیت ارضی و تجزیه شدن افغانستان، وابسته به این امر است که خلق و به خصوص [زحمتکشان] ملیت [حاکم]، همبستگی عملی خود را به پشتیبانی، کمک و دفاع از امر [تأمین عدالت و برابری و رفع تبعیض به‌مثابه خواست برحق] این ملیت‌ها ابراز خواهد کرد یا نه ...؛ برای ما معیار در مسئله ملی و در تمام مسایل اجتماعی دیگر، همبستگی طبقاتی [زحمتکشان] ملیت‌های مختلف، دوستی و روح برابری و برادری بین آن‌ها، پیشرفت و ترقی مبارزه [مشترک] آن‌ها ... است. ما در این مسئله و منجمله در حل مسئله ملی از این نقطه حرکت می‌کنیم ...

14- ریشه ارتجاع [محافل حاکمه خودکامه ملیت] پشتون از اسارت ملیت‌های دیگر آب می‌خورد و مرکز این ارتجاع نیز قبل از همه به‌دست خلق‌های این ملیت‌ها است. آزادی خلق پشتون وابسته به آزادی خلق‌های ملیت‌های تحت ستم است. خلق پشتون برای این که ارتجاع خود را سرنگون نموده و خود را آزاد کند باید خویشتن را با ملیت‌های تحت ستم هم‌سرنوشت دانسته و در انقلاب ملی و دیموکراتیک این ملیت‌ها به جدی‌ترین طرز یاری برساند و همبستگی عملی خود را با آن‌ها به صورت یک جبهه وسیع انقلابی در مقیاس سراسری کشور برای انجام انقلاب ضد امپریالیستی ضد فیودالی افغانستان برقرار کند.

15- در قسمت حل مسئله ملی به منظور اتحاد آزادانه و واقعی خلق‌ها به منظور پیشرفت و ترقی مبارزه توده‌ها و به خاطر ترقی اقتصادی- اجتماعی کشور، ما طرفدار ایجاد دولت دیموکراتیک ... به شکل جمهوری فدرال هستیم که در آن خلق‌های ملیت‌های

کشور مانند تاجیک، پشتون، هزاره، ترکمن، نورستانی، بلوچ و غیره در مرزهای ملی تاریخی خود، جمهوریت‌های جزء خود را با استفاده از حق تعیین سرنوشت به وجود می‌آورند و نام خلق اکثریت به جمهوری جزء مذکور گذاشته شده و خلق‌های اقلیت آن ساحة ملی به صورت مساویانه، برادرانه و خود مختار زندگی خواهند کرد. مثلاً در جمهوری دیموکراتیک ترکمن، اقلیت عرب در جمهوری دیموکراتیک ازبک، اقلیت پشتون در جمهوری دیموکراتیک پشتون اقلیت ... و امثال آن با حفظ حقوق ملی، فرهنگ ملی دارای تشکیلات محلی انتخابی و خود مختاری خواهد بود.

16- این جمهوری دیموکراتیک انقلابی فدرال در باره همه ملیت‌های بیرون از سرحدات رسمی موجود کشور و با دولت‌های مترقی آن‌ها به ترتیب در باره روابط انسانی خویش با اقوام دو طرفه سرحد به موافقه خواهد رسید و با دولت‌های ارتجاعی آن‌ها سر مبارزه داشته و جنبش آزادی‌خواهی ملی هم‌ملیت‌ها را تأیید و کمک می‌کند.

17- نام این جمهوری دیموکراتیک یک نام جغرافیایی تاریخی بوده و به هیچ ملیت مستقیماً نسبت نداشته باشد.

18- برای روشن ساختن باز هم بیشتر نظر خود در مورد مسئله ملی افغانستان باید به رد یک سلسله اتهامات پردازیم که تا کنون به‌ما زده اند.

ما را متهم می‌کنند که شما افغانستان را تجزیه می‌کنید و تجزیه‌طلب هستید، این ما نیستیم که افغانستان را تجزیه می‌کنیم، این ملیت حاکم به خصوص طبقه حاکمه آن است که حقوق ملی [ملیت‌های تحت ستم را پامال کرده] آن‌ها را مجبور می‌سازد که جدایی خود را اعلان کنند ...، عامل تجزیه [محافل حاکمه خودکامه] ملیت [حاکم] و ستم‌گری ملی است.

19- ما را متهم می‌کنند که شما بین خلق‌های کشور تخم نفاق و پراگندگی می‌افشانید. ... این ما نیستیم که مانعی در راه همبستگی خلق‌ها شده ایم ...؛ بلکه بورژوازی ملیت [حاکم] با ستم‌گری ملی خود و کوچک ابدال‌های سوسیال شوونیست آن با پرده‌پوشی از این ستم‌گری اند که بذر نفاق، کین، دشمنی و بدبینی را بین خلق‌های این ملیت‌ها می‌پاشند و بزرگ‌ترین صدمات را به همبستگی طبقاتی آن‌ها وارد می‌سازند. ما با افشای بی‌رحمانه این سیاست ارتجاعی و با پیش‌کشیدن شعار حق تعیین سرنوشت ملل به این نفاق دامن نمی‌زنیم، بلکه از این یگانه راه ممکن می‌خواهیم آن را از میان برداریم، وحدت و همبستگی آزادانه و واقعی نه اجباری و پوچ را بین خلق‌های ملیت‌های مختلف تأمین نماییم. این سیاست ستم‌گری ملی بورژوازی ملیت [پشتون] و تأیید زیر لفافه و حتا آشکار آن از جانب سوسیال‌شوونیست‌های رنگارنگ این ملیت، خلق و پرچم، افغان‌ملت، مساواتی‌ها ... است که سبب شده [طبقات زحمتکش] به‌جای این که به مسایل جدی مبارزه خود پردازد، به مسایلی می‌پردازد که برای [آن‌ها] و بورژوازی مشترک است. این سیاست آن‌ها است که موجبات تصادمات گوناگون را بین خلق‌های ملیت‌ها و به خصوص بین ملیت‌های تحت ستم از یک طرف و ملیت [حاکم] ... از سوی دیگر، به نفع مرتجعین فراهم آورده است.

سیاست ستم‌گری ملی، بزرگ‌ترین مانع همبستگی [زحمتکشان] و خطرناک‌ترین مسئله مبارزه خلق‌ها است.

20- ما را متهم می‌کنند که شما ناسیونالیست هستید. بلی از این‌که ما در انقلاب دیموکراتیک، انقلاب ملی (چه در مقیاس ملیت‌های تحت ستم کشور و چه در مقیاس سراسر افغانستان) [اشتراک می‌کنیم] طبیعی است که ناسیونالیست ایم، ولی از این‌که ما ... نمی‌خواهیم مانند سوسیال‌شوونیست‌ها به دنباله‌رو بورژوازی ملی خودی، مبدل شده بلکه می‌خواهیم رهبری انقلاب را به دست گیریم، همبستگی بین المللی [زحمتکشان] در امر انقلاب جهانی و پیروزی نهایی [عدالت اجتماعی] و منافع مبارزه را ... معیار برای هر ناسیونالیستی دانسته ... والاتر از هر امری می‌دانیم نه تنها ناسیونالیست بلکه انترناسیونالیست نیز هستیم. ناسیونالیزم ما در خدمت انترناسیونالیزم ما قرار دارد. این خلق و پرچم و سوسیال‌شوونیست‌های دیگر اند که تا سطح عاملین بورژوازی ملت [حاکم] از یک طرف و عاملین رویزیونیزم بین المللی از طرف دیگر سقوط کرده اند.

21- به‌ما می‌گویند که شما تنها سمت شمال را می‌خواهید (سکتاریست هستید). این افترا و دروغ دیگر بورژوازی ملیت‌پشتون و دنباله‌روان آن است. ... این رذیلانه‌ترین در عین زمان مضحک‌ترین اتهام سوسیال‌شوونیست‌های خلق و پرچم و اپورتونیست‌های دیگر بالای ما است. ما اگر در فعالیت عملی خود بالای سمت شمال و مناطق دیگر تکیه می‌کنیم، به خاطر این است که این مناطق همان‌طور که دیدیم (رجوع کنید به بخش الف ماده 2، 3، 4، 9) گره‌گاه تمام تضادهای جامعه ما، ضعیف‌ترین حلقه دولت و مساعدترین نقاط برای شروع انقلاب کشور بوده، مضمون انقلاب کشور (زمین) نیروی اصلی انقلاب (ملیت‌های تحت ستم و به خصوص دهقانان این ملیت‌ها) به طور عمده در این جا اند.

ما اگر می‌خواهیم در این نقاط انقلاب توده ای طولانی را تدارک و آمادگی بگیریم، فقط به منظور امکانات و شرایط خوب آن است. ما اگر می‌خواهیم اول این مناطق را آزاد ... کنیم، فقط به این منظور است که در انقلاب توده‌ای طولانی کشور از آن به عنوان پایگاه‌های استراتژیک ... استفاده می‌کنیم. انقلاب کشور که ناموزون رشد می‌کند، ناگزیر سبب خواهد شد که ابتدا صرف بعضی مناطق کشور که مساعد به حال انقلاب اند به تصرف انقلابیون درآیند و از مابقی کشور موقتاً جدا شوند. ولی هیچ احمقی در صورتی که قانون‌مندی‌های عینی رشد انقلاب کشور چنین است، فکر نخواهد کرد که تکیه عمده ما در یک سلسله مناطق و انقلاب ما از یک یا چند نقطه و جداکردن این نقاط برای مدت کوتاهی به عنوان مناطق پایگاه ... از مابقی کشور، از تمایل سکتاریستی و محلی‌گری ما سرچشمه می‌گیرد. اگر ما اول یک نقطه و یا یک سلسله مناطق را می‌خواهیم برای است که تمام افغانستان را می‌خواهیم و از طرف دیگر ما اگر بالای چند نقطه و سمت بنابر شرایط مساعد آن تکیه می‌کنیم، این نیز به معنی آن نخواهد بود که ما در هیچ نقطه و سمت دیگر کار نمی‌کنیم. رفقای ما در سراسر افغانستان فعالیت انقلابی می‌کنند. این وظیفه ما است ولی در کار خود جای عمده و غیر عمده را نیز رعایت می‌نماییم. (رجوع کنید به بخش ب)

22- به ما می‌گویند که شما با ملیت‌پشتون به طور اعم سر دشمنی و مبارزه را دارید. ما علیه خلق پشتون مبارزه نمی‌کنیم؛ این هم دروغ بورژوازی ملیت‌پشتون و تبلیغات دنباله‌روان است. ما علیه بورژوازی و طبقات حاکمه این ملیت که قدرت سیاسی را در کشور به دست گرفته با مرتجعین ملیت‌های دیگر زد و بند نموده و مشترکاً در کار

استثمار و سرکوب خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم اند، مبارزه می‌کنیم. مبارزه به ضد فیودال‌های ملت «خودی» مستلزم طرد سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی ملیت [حاکم] در این مناطق است که از طریق انقلاب ارضی و در هم شکستن ماشین دولتی و ایجاد مناطق پایگاهی مستقل صورت می‌گیرد. (همان طوری که مبارزه خلق ملیت پشتون علیه طبقات حاکمه (خودی) مستلزم کمک و پشتیبانی جدی از جنبش رهایی‌بخش ملیت‌های تحت ستم از یک طرف و در عین همبستگی با انقلاب این ملیت‌ها تدارک و آمادگی برای انقلاب و سرنگون کردن طبقات حاکمه ملت خود در داخل و به دست گرفتن قدرت سیاسی از سوی دیگر است) ما می‌خواهیم که خلق‌های ملیت‌های مختلفه که امکان آن در کشور از طریق جنبش‌های رهایی‌بخش ملیت‌های تحت ستم و شروع انقلاب از این مناطق وجود دارد، آزاد شوند. اگر یا هرگاه خلق ملیت [حاکم] و یا قسمتی از این خلق فریب تبلیغات شوونیستی بورژوازی (خودی)، و به دنبالهرو سیاست طبقات حاکمه خود، به دنبالهرو رژیم دیکتاتوری نظام فاشیستی داود مبدل شود و به آزادی ملیت‌های تحت ستم، بالنتیجه به آزادی خود مخالفت نماید، دیگر از خلق بودن او چیزی نمی‌ماند، و در آن صورت ... این خلق مسخ شده در سنگر ضد انقلاب می‌ایستد، ... ما که از خلق نمایندگی می‌کنیم، علیه هیچ خلقی مبارزه نخواهیم کرد. این بورژوازی و فیودال‌ها به طور اعم و این رژیم دیکتاتوری فاشیستی داود به طور اخص است که علیه خلق‌ها مبارزه می‌کند. ما یک بار دیگر همبستگی عمیق خود را با خلق برادر پشتون اعلام می‌داریم و معتقدیم که ما و آن‌ها هم‌سرنوشتیم، امر آزادی ما با هم پیوند ناگسستنی دارد و یکی بدون کمک دیگری آزاد شده نمی‌توانیم.

23- اوه راستی یک گپ دیگر! چی می‌شود که مسئله ملی را مطرح نکنیم. «گم اش کو، این را بگذاریم!»! این هم اظهارات بعضی کسانی است که یا از روی سیاست شوونیستی می‌خواهند ستم‌گری ملی را برحق جلوه داده، آن را پرده پوشی کنند و یا از روی حماقت خیراندیشانه ...، فکر می‌کنند که مسئله ملی را در افغانستان ما به‌وجود آورده ایم. واقعیت اجتماعی آن به عنوان پدیده عینی مستقل از اراده و شعور موجود نیست و هرگاه ما نگوییم ستم ملی در جامعه موجود نخواهد بود!

24- خوب اگر امروز این مسئله را مطرح نکنیم چطور؟! بگذاریم بعد از این که انقلاب پیروز شد خود به خود حل خواهد شد! در جامعه ما بسیاری عقل‌باخته‌های هم اند که تحت تأثیرات تبلیغات شوونیستی خلق و پرچم، این دنباله‌روان بورژوازی ملیت ستم‌گر و اپورتونیست‌های دیگر رفته، چنین زمزمه‌های مآل‌خویایی را سر می‌کنند. آن‌ها واقعیت مسئله ملی را در کشور ما با خصوصیت ویژه آن نمی‌بینند؛ آن‌ها حقیقت پیوند ستم ملی را با ستم فیودالی در کشور و این را که مبارزه [علیه] فیودالیزم (مبارزه طبقاتی) - مبارزه ملی نیز هست نمی‌بینند؛ آن‌ها فکر نمی‌کنند که مسئله ملی جزء انفکاک ناپذیر انقلاب افغانستان است و جدا از مسایل عمومی انقلاب کشور نمی‌تواند مطرح شود. (رجوع کنید به بخش الف ماده 2، 3، 4، 9، 10). آن‌ها مسئله ملی را جدا از جامعه ما و جدا از مسایل اجتماعی می‌دانند. آن‌ها نمی‌بینند که بدون طرح پیش از پیش مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت خویش (ملل) و مبارزه در راه [برابری حقوق] ملیت‌ها، نمی‌توان وحدت خلق‌های ملیت‌های مختلف را در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فیودالی افغانستان که شرط اساسی پیروزی است تأمین نمود و الخ.

25- و بالاخره آیا طرح مبارزه ملی به معنی فراموش کردن و یا کم ارزش دادن به مبارزه طبقاتی است؟ نه؛ همان طوری که دیدیم در کشور ما مسئله طبقاتی با مسئله ملی (ستم فیودالی با ستم ملی) پیوندهای عمیق و همه جانبه دارد؛ بنابراین تصور مبارزه طبقاتی جدا از مبارزه ملی (همین طور مبارزه ملی جدا از مبارزه طبقاتی) فکر باطل و احمقانه‌ای است. دیگر ما مسئله ملی را ... از دیدگاه همبستگی، اتحاد برادری و روح دوستی و صمیمیت طبقاتی و انقلاب خلق‌ها مطرح کرده ایم و از این رو در طرح و تحلیل ما مسئله طبقات و مبارزه طبقاتی اساس قرار گرفته است. بدون طرح و قبول مسئله ملی به این شکل، ... اتحاد خلق‌های ملل مختلف کشور ... (به‌خصوص از ملیت‌های تحت ستم و ملیت حاکم) طوری که تجارب متعدد ثابت کرده است، رویایی بیش نیست. و ما هم مجبور شدیم مسئله ملی را به این طول و تفصیل غیرمعمول در خط مشی خویش بنویسیم، فقط به علت حیثیت گرهی‌داشتن مسئله ملی در انقلاب افغانستان به علت مکتوم‌داشتن] و تحریف‌شدن این مسئله از جانب سوسیالیست‌ها و دولت فاشیستی و به علت وجود نظریات و عقاید اشتباه‌آمیز در بین انقلابیون در این مورد، بالاخره به علت روشن ساختن عقاید و موضع‌گیری خود در این زمینه است که رفقای ما سال‌ها از جانب ارتجاع افغانستان و سوسیالیست‌ها و رویونیست‌های خلق و پرچم و فاشیست‌های مرتد دیگر و از جانب اپورتونیست‌ها به نام به اصطلاح (ستم ملی) کوبیده شده و ستم ملی امروز لرزه وحشت‌آور مرگ را به پیکر رژیم دیکتاتوری فاشیستی ایجاد کرده و ارتجاع هم درست فیصله مرگ خود را در عمل و نظر آن‌ها دیده و همچنان است که به عنوان خطرناک‌ترین دشمنان جمهوری دیکتاتوری فاشیستی، آن‌ها و متحدین و هواداران‌شان را مورد پیگرد و تعقیب وحشیانه قرار داده است.

ب - انقلاب افغانستان و وظایف عملی ما

1- ما در انقلاب کشور خود از تمام تجارب سیاسی و نظامی ... [جنبش‌های انقلابی] بین المللی استفاده می‌کنیم، هیچ حدود و مرزی را که دانش انقلابی و تجارب نظامی ... [طبقات زحمتکش] در آن حد توقف کرده باشند، نمی‌شناسیم. ما از تمام انقلاب‌های جهان و به‌خصوص از آن انقلابیونی که فعلاً در سنگرها مصروف پیکار انقلابی اند می‌آموزیم، ولی به هیچ وجه این آموزش ما که نوعی کناره‌گیری از مبتلا شدن به دگماتیسم است، موجب آن نخواهد شد تا آن حقایق عمومی ... را که در تمام انقلاب‌ها به‌خصوص انقلاب‌های کشورهای نیمه‌مستعمره و نیمه‌فیودالی به مثابه قانون عمل کرده است، [نبینیم] و به ریویزیم غرق شویم.

2- انقلاب ملی و دیموکراتیک کشور ما از قانون‌مندی عمومی انقلاب‌های ملی و دیموکراتیک پیروی می‌کند. با در نظر داشت این قانون عمومی و به‌اساس این حقایق عام به انقلاب مشخص کشور خود دست می‌زنیم و با تلفیق این حقایق عام با پراتیک مشخص انقلاب کشور خود، قوانین خاص انقلاب افغانستان را کشف نموده و از آن برای هدایات موفقیت‌آمیز این مبارزه انقلابی استفاده می‌کنیم.

3- رشد و تکامل ناموزون از نظر اقتصادی (در شهرها مناسبات سرمایه‌داری، در دهات مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی) سبب می‌شود که انقلاب افغانستان از نظر سیاسی نیز ناموزون رشد کند؛ به این معنی که انقلاب ابتدا در مناطقی که گره‌گاه‌های

تمام تضادهای جامعه است، نیروهای اصلی انقلاب کشور (دهقانان) مضمون اساسی انقلاب (زمین) در آن جاست و حلقه‌های ضعیف دولت را تشکیل داده و از نظر جغرافیایی مساعد به جنگ پارتیزانی اند، پیروز شده و این مناطق به تصرف انقلابیون درمی‌آیند. (رجوع شود به بخش الف ماده‌های 9-21). این مناطق پایگاهی که در آنجا دهقانان بسیج و متشکل شده، انقلاب ارضی صورت گرفته، سازمان‌های توده‌ای و نیروهای مسلح محلی به‌وجود آمده، سازمان‌های حزبی ایجاد گشته و قدرت سیاسی توده‌ها مستقر شده است، بزرگترین دژ سیاسی و نظامی اند که نیروی مسلح خلق با تکیه بدین‌ها حملات استراتژیکی خود را به قصد تصرف شهرها به شکل موجی، طبق قوانین نظامی رشد جنگ توده‌ای طولانی ادامه می‌دهند. انقلاب ابتدا در یک سلسله مناطق و سپس در تمام نقاط پیروز می‌گردد و به این شکل انقلاب ناموزون رشد می‌کند.

4- از این که دشمن بسیار قوی است و ما خیلی ضعیف، نمی‌توانیم به نبردهای قاطع استراتژیکی برخاسته و در طی یک یا چند نبرد قاطع خصم را نابود کنیم؛ بنابراین لازم است عالی‌ترین شکل انعطاف‌پذیر مبارزه را برگزیده که در جریان آن بتوانیم به تدریج کمبودها و نواقص را رفع کرده و از ضعیف به قوی تبدیل شویم و قدرت مقابله و تعرض استراتژیکی را با دشمن بیابیم. این شکل مبارزه جنگ پارتیزانی است که در چارچوب استراتژی جنگ مقاومت جویانه طویل‌المدت ادامه می‌یابد.

5- در افغانستان و به طور عمده در روستاهای آن که صحنه اصلی مبارزه است، به علت وجود مناسبات اجتماعی ظالمانه فیودالی، ماقبل فیودالی و استقرار رژیم دیکتاتوری فاشیستی هیچ نوع امکانات مسالمت‌آمیز قانونی و علنی مبارزات اقتصادی و سیاسی (مبارزات دیموکراتیک) که مسئله سرنگون کردن مالکین ارضی و در نتیجه آن درهم شکستن نیروی دولتی را مطرح نکنند موجود نیست و اگر هست بسیار استثنایی و محدود که نمی‌توان در آن جا متوقف شد و در نتیجه از همان حدی که فیودالیزم و رژیم دیکتاتوری فاشیستی می‌خواهد فراتر [رفت].

خلق افغانستان مدت‌ها است که به بی‌ثمر بودن مبارزات مسالمت‌آمیز و قانونی پی برده و هیچ نوع تمایل و امیدی به این شکل مبارزه ندارد. برای دهقانان زورداشتن، قدرت‌بودن و تفنگ‌داشتن مطرح است. در کشور پیش‌آهنگ انقلابی که نیروی مسلح نداشته باشد، قدرت نیست. چنین پیش‌آهنگ که توان مقابله با دشمن خلق (فیودالیزم و رژیم دیکتاتوری فاشیستی) و دفاع از منافع خلق را نداشته باشد، نمی‌تواند پیش‌آهنگ مبارزه توده‌ها باشد. به پیش‌آهنگ بی‌اسلحه و بی‌نیرو، خلق اعتماد ندارد و به سخنانش هر قدر هم مهم و شیرین باشد، کسی نه باور دارد و نه گوش می‌دهد.

6- مبارزه مسلحانه در بین تمام اشکال دیگر مبارزه ما نقش مرکزی و عمده دارد. هیچ نوع مبارزات علنی قانونی، سیاسی و اقتصادی و هیچ نوع فعالیت‌های ایدئولوژیکی سیاسی و تشکیلاتی ما نمی‌تواند بلا ارتباط به این شکل مبارزه مفهوم و ارزش پیدا کند. کلیه تلاش‌ها و مبارزات ما قبل از مبارزه مسلحانه است. وقتی که مبارزه مسلحانه آغاز یافت، همه فعالیت‌ها و مبارزات مستقیم و غیرمستقیم در خدمت آن قرار می‌گیرد. زیرا به‌طور عمده با داشتن نیروی مسلح است که می‌توان مبارزات سیاسی و اقتصادی دهقانان را رهبری کرد؛ سازمان‌های حزبی و توده‌ای ایجاد کرد؛ به‌منبع الهام و امید توده‌ها

تبدیل شد؛ فیودالیزم و نیروهای دولتی را درهم شکست و بالاخره به هدف سیاسی دست یافت. بنابراین تشکیل نیروی مسلح (کانون پارتیزانی) به عنوان پیش‌آهنگ مسلح رزمنده خلق در مرکز توجه ما قرار دارد.

7- ما که مبارزات مسلحانه مخفی و غیرقانونی را شکل عمده مبارزه قبول می‌کنیم، از اشکال دیگر مبارزه و مبارزه شهری پارلمانی، قانونی، علنی، مسالمت آمیز... چه قبل از آغاز جنگ برای تدارک و آمادگی به جنگ و چه بعد از جنگ به خاطر کمک به جنگ نیز استفاده می‌کنیم. مبارزه مسلحانه یک شکل مبارزه ماست نه تمام اشکال آن.

8- ما در پهلوی تشکیل نیروی مسلح و مبارزه مسلحانه، کار توده‌های مخفی و (حتی الامکان) علنی نیز می‌کنیم. اکثریت رفقای ما در دهات (صحنه اصلی مبارزه) می‌روند. بخشی از آن‌ها که به صورت کانون پارتیزانی مبارزات مسلحانه را انجام می‌دهند، بخش اعظم دیگر در هم‌آهنگی باین شکل مبارزه به طور مخفی با پیشروترین دهقانان ده ارتباط می‌گیرند؛ به آن‌ها تربیت سیاسی و تشکیلاتی می‌دهند. از طرف یا از طریق آن‌ها به مابقی اهالی ارتباط برقرار می‌کنند. به این شکل با حوصله سال‌های طولانی در دهات می‌مانند؛ عمیقاً در درون توده‌ها ریشه می‌دانند؛ پشتیبانی و کمک اهالی را نسبت به پارتیزان‌ها در زمینه خوار و بار، امور حمل و نقل، وسایل نفرات، مخفی گاه‌ها، تبلیغات جلب و تنظیم می‌کنند (کاری که خود پارتیزان‌ها نیز آن را انجام می‌دهند) و محیط هم‌بستگی را در دهات نسبت به انقلابیون ایجاد می‌کنند و همین‌طور با محیط اجتماعی، مناسبات خاص اقتصادی- اجتماعی، سنن و تجربیات، مبارزات اخلاقی، رسوم، عادات، گرایش‌ها و نظریات توده‌ها، مشکلات و نیازمندی‌های مبرم و مشخص اهالی و ... جغرافیای کوه و دره و دشت، جنگل، راه‌ها و کوره راه‌ها (...) منطقه بلد می‌شوند. از تمام موسسات و رابطه سیاسی، اقتصادی و نظامی عسکری، پلیس ژاندارم، دولت و طبقات و افراد ضد انقلابی، اطلاعات وسیع و نقشه‌های دقیق عملیاتی پیدا می‌کنند و در نتیجه مبارزات مسلحانه توده‌ها را تدارک می‌بینند و به جنگ که در جریان است کمک می‌نمایند.

9 - کار درجه اول ما در دهات به‌منظور کار توده‌ای و مبارزه مسلحانه محدود می‌شود و کار درجه دوم، ما در شهرها در ارتباط با کار توده‌ای و مبارزه توده‌ای میان دهقانان روستایی به کار سیاسی و تشکیلاتی بین کارگران و روشن‌فکران انقلابی شهرها نیز می‌پردازیم. همان‌طوری که در رابطه با عملیات چریکی روستایی، دست به عملیات چریکی شهری نیز می‌زنیم و در درجه سوم، کار ما عبارت است از جلب عناصر ملی ملیت‌های تحت ستم، مانند دموکراتیک‌ها، ناسیونالیست‌ها، روشن‌فکران مترقی و منتقدین روشن‌بین و روحانیون وطن پرست (به خاطر مبارزه ملی).

ج- نظر ما در مورد ایجاد حزب و جبهه

1- می‌توان و ممکن است با یک ... تشکل انقلابی، ... با توده ارتباط برقرار کنیم، مبارزه مسلحانه را تدارک ببینیم و کار انقلابی را به هر شکل که لازم باشد آغاز کنیم. این تشکل ... می‌تواند مبارزه مسلحانه را سازمان دهد و در جریان مبارزه، جبهه متحد ملی را به وجود آورده و آن را رهبری کند. در این‌جا باید نظر اپورتونیستی شعله

جاوید را مبنی بر این که اول باید حزب به وجود آورد و بعد کار توده‌ای و مبارزه مسلحانه را آغاز کرد، مردود دانست و برعکس این نظر صحیح را که اول باید گروپ‌ها و تشکل‌های ... [انقلابی] به کار توده‌ای و مبارزه مسلحانه آغاز کنند و در جریان فعالیت انقلابی، حزب انقلابی را برای پیروزی نهایی انقلاب به وجود آورند قبول کرد. برای ما قدرت عملی و کیفیت یک تشکیلات انقلابی ارزش دارد، نه نام آن که حتماً حزب باشد. ما نمی‌توانیم تا زمان پیدایش چنین حزبی آرام نشسته و به نظاره حوادث بپردازیم. حزب را باید از طریق عمل انقلابی در درون توفان‌های جنبش به وجود آورد نه در محیط آرام و روشنفکران شهری. حزب از آسمان فرود نمی‌آید. (رجوع شود به بخش... ماده 1)

2 - ما طرفدار حزب هستیم ولی به هیچ‌وجه تصامیم عجولانه را در مورد تشکیل حزب که بیش‌تر از تمایل ذهنی بروکراتیک و فورمالیستی روشنفکران پُرگو سرچشمه می‌گیرد، قبول نخواهیم کرد. از تجارب نیم‌قاره هند و خاورمیانه (ایران، ترکیه، ممالک عربی) و تجارب دهه اخیر کشور 1342-1352 به این نتیجه رسیدیم که تشکیل حزب واحد کلاسیک ... در کشور ما با این ترکیب ملی و تفاوت سطح رشد تولید واحدهای ملی از قبیله‌وی تا نیمه‌سرمایه داری و نیمه‌استعماری، امری است که قبلاً غیرعملی به نظر می‌خورد. و اگر لجوجانه گروهی این نام (حزب واحد) را به خود ببخشد، فقط می‌تواند دل خود را به دایرکردن کنگره و داشتن کمیته مرکزی و احیاناً رفتن به کنفرانس‌های مشورتی به اصطلاح احزاب برادر خوش کند. ما قبل از این که از ایجاد حزب طرفداری کنیم از ایجاد جبهه رهایی‌بخش خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم پشتیبانی می‌کنیم.

3 - ما طرفدار ایجاد جبهه متحد رهایی‌بخش خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم هستیم

الف- جبهه رهایی‌بخش خلق‌ها: این جبهه طبقاتی مربوط گروه رهبری و مضمون عصر حاضر جبهه است یعنی جبهه برای رهایی همه ملیت‌های کشور و زحمت‌کشان آن‌ها (طبقه کارگر و طبقه دهقان) که علیه استثمار و ستم طبقاتی (قبیله‌وی، فیودالی، سرمایه‌داری و امپریالیستی) مبارزه می‌کنند؛ چون در جامعه ما اکثریت را دهاقین تشکیل می‌دهند، لذا مسئله ارضی و مبارزه علیه فیودالیزم در مرکز توجه قرار می‌گیرد. این مسئله (مبارزه ضد فیودالی - طبقاتی) در شمال، مرکز، جنوب، شرق و غرب مملکت یکسان و یک رنگ بوده نمی‌تواند، زیرا انکشاف و سطح [رشد] ملیت‌های مناطق مذکور متفاوت بوده و آن‌ها در مراحل مختلف ساختمان اقتصادی و اجتماعی چون قبیله‌وی ماقبل‌فیودالی، نیمه‌فیودالی و نیمه سرمایه‌داری قرار دارند و مبارزه خلق‌های این مناطق با تکنیک‌های ویژه خود صورت می‌گیرد.

ب- جبهه رهایی‌بخش ملیت‌های تحت ستم: این جبهه ملی متحدین ناسیونالیست و دیگر مضمون عصر حاضر یعنی جنبش رهایی‌بخش ملی ضد بقایای استعمار قدیم، استعمار نوین و امپریالیزم است.

جبهه رهایی بخش ملیت‌های تحت ستم کشور مانند هزاره‌ها، ...، نورستانی‌ها، بلوچ‌ها و دیگر اقلیت‌های تاجیک، چغتایی، هندو در جنوب و مرکز و اوزبیک‌ها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها و غیره در شمال و چارایماق‌ها، غوری‌ها، ... و سیستانی‌ها در غرب که علیه ستم ملی (ستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) مبارزه می‌کنند. چون در جامعه ما اکثریت را این ملیت‌های تحت ستم تشکیل می‌دهند، لذا مسئله حق تعیین سرنوشت و اشتراک در حاکمیت ملی و مبارزه علیه شوونیسم (عظمت‌طلبی و امتیازخواهی) ملت حاکم به سردمداری قبیله محمدزایی و نسل بروکرات‌زاده مرکز نشین، و طرفدار مرکزیت واحد، محراق دوم این بیضوی مبارزه است.

د- سیاست داخلی‌ما

1- ما با انشعابیون شعله، خلق و پرچم که به‌اساس عقده‌های خودخواهی روشن‌فکرانه و مسایل شخصی نه، بلکه آگاهانه و براساس اصول و اندیشه خدمت به خلق انشعاب کرده اند، دروغ نمی‌گویند، سیاست‌بازی و فضل‌فروشی نمی‌کنند، شهرت‌طلبی کاذب و هیاهوی روشن‌فکرانه نمی‌خواهند و مصمم به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری نظام فاشیستی داود اند، حاضریم که همکاری عملی را به‌صورت مستقیم و چه در چارچوب جبهه متحد برقرار کنیم. ولی تا زمانی که مغز آن‌ها از بقایای اپورتونیزم، رویونیسم و غیره انحرافات ... پاک نشود و در تمام مسایل و به‌خصوص در مهم‌ترین مسایل انقلاب کشور عملاً با ما معتقد نشده اند، وحدت تشکیلاتی را به‌صورت حزب یا سازمان ... همراهشان خواستار نیستیم. در وحدت تشکیلاتی، ما مخالف هرگونه اتحادهای میکانیکی و بی‌اساس هستیم که همه در زیر سقف اتاق از جانب یک مشت روشن‌فکران فضل‌فروش و ناشناخته به‌وجود می‌آید و برعکس خواهان آنیم که اتحاد باید ... مبتنی بر عمل باشد و از جانب انقلابیون ... صورت گیرد که در جریان مبارزات عملی هم‌دیگر را شناخته و به نتایج واحد در مسئله انقلاب کشور رسیده اند. ما در حالی که این نکته (اتحاد در جریان عمل انقلابی از افراد گروه‌های انقلابی) را به‌عنوان شرایط عینی وحدت قبول می‌کنیم، از تلاش ذهنی خود برای وحدت، موازی با رشد و تکامل این شرایط عینی دریغ نخواهیم کرد. در این مورد از تجارب دموکراتیک خلق و شعله بیاموزیم.

2 - خلاصه ما با تمام افراد و گروه‌ها (به استثنای اخوان که مرتجع‌تر از داود است، ...) صرف‌نظر از گپ‌های کتابی‌شان که مصمم اند علیه رژیم دیکتاتوری فاشیستی داود مبارزه کنند، حاضر به همکاری هستیم.

3- ما در حالی که ... [در برابر] اخوان به‌عنوان ... [ایادی] امپریالیسم ... و نماینده سیاسی فیودالیسم [موضعگیری] داریم، حاضریم که با روحانیون وطن‌پرست و مبارز

که شرافت‌مندانۀ علیه رژیم فاشیستی مبارزه کرده و در انقلاب ملی اشتراک می‌ورزند، همکاری نماییم.

4 - ما همین‌طور طرفدار آنیم که با تمام عناصر ملی و دموکراتیک، ناسیونالیست‌ها، متنفذین روشن‌بین و روشن‌فکران مترقی مربوط ملیت‌های تحت ستم که امکان اشتراک آن‌ها در انقلاب ملی موجود بوده و این امکان را رژیم فاشیستی داود افزون‌تر کرده است، در یک جبهه وسیع متحد ملی، متحد شویم. ... (رجوع کنید به بخش ج ماده 3 و بخش ب ماده 9)

5 - روابط ما با چند گروه مخفی انقلابی دیگر از روابط خاص ماست!

ه - نظر ما در باره کودتای داود و سازمان‌های مؤید آن

1- سلطنت در آزمایش دموکراسی خود موفق نشد و پایه‌های آن متزلزل گردید. روشن‌فکران مترقی سر بالا کرده و بافته‌های آنرا پنبه ساختند. نهضت مترقی بسط یافت، و دولت سه‌صد ساله افغانی در معرض انقراض قرار گرفت. نظر به تجارب یک‌صدوپنجاه ساله اخیر خود، خاندان محمدزایی پیش‌دستی کرد و جناح چپ آن دست به کودتای عسکری زد؛ جنبه انقلابی این کودتا همانا در تغییر شکل دولت از سلطنتی به جمهوری بود. پرچمی‌ها و خلقی‌های رویونیست و رفورمیست به مشاطه‌گری آن برخاستند. مرام دموکراتیک خلق را ... جا زدند و مردم مترقی و بی‌تجربه را فریفتند و مؤقتاً خوش‌بین ساختند و اما ماهیت دولت همچنان ارتجاعی و استبدادی باقی‌ماند و حتا به آن دیکتاتوری شخصی و حکومت پولیسی، زندان و ضبط احوالات و تمام ماشین‌دولتی کهن حفظ و در حال پخته‌کاری است؛ ... و دولت به دست مردمان مبتذل و بی‌معلومات حتا اراذیل و اوباش‌ها سپرده شده و این شهکاری‌ها دوام دارد.

2- شاید شخص دیکتاتور به کمک بلاقید و شرط و در گروگیرنده شوروی‌ها پروژه‌هایی روی دست بگیرد و به اصلاحات رفورمیستی اقدام کند که همه برای بقای این دولت «سه‌صد ساله» است، اما باز هم با این برنامه در این کارها در روی کاغذ از بوتو پیش نمی‌رود و در عمل از رضاشاه (!) زیرا آن‌ها هم برنامه مترقی و شهکاری‌های مردم فریب دارند ولی هیچ شخصی و یا سازمان مترقی و مترقی‌نماها آنرا مترقی و انقلابی نگفته و حتا حزب عوامی و توده. اما این پرچم و خلق نه‌تنها به آرایش و پیرایش و مشوره‌های خصوصی پرداختند، بلکه به پولیس و جاسوس دولت کودتا نیز تبدیل شدند و این در تاریخ احزاب سیاسی و مترقی جهان بی‌نظیر است و اما دولت کودتا:

- کودتایی است از طرف جناح چپ دولت «سه‌صد ساله».

- دولت دیکتاتوری فردی پولیسی است برای همه خلق‌های کشور.

- دولت دیکتاتوری فاشیستی است برای ملیت‌های تحت ستم کشور.

- بالاخره دولت فردی پولیسی است برای جلوگیری از انقلاب و به قدرت رسیدن انقلابیون واقعی و از نگاه سیاست خارجی پیروزی ... رویونیسم است در منطقه.

3- داود نماینده سیاسی بورژوازی بزرگ است؛ به حکم موقف طبقاتی خود بیش تر از همه از جنبش توده‌ها وحشت دارد و می‌خواهد کار را از راه رفورم، مصالحه و سازش فیودالیزم و سلطنت یکسره کند. این به اصطلاح راه متری‌ای (!) که بورژوازی بزرگ در پیش گرفته، ارتجاعی و آزمندانه است. ترس داود به عنوان نماینده بورژوازی بزرگ از توده‌ها، سبب می‌شود که به بازی دموکراتیسم بپردازد، دروغ گوید و وعده دهد، مردم را امیدوار سازد. و بیش تر از همه به تبلیغات پوچ و تهوع‌آور در باره (اصلاحات)، (ترقی اجتماعی)، (مردم) و غیره بپردازد.

دروغ‌گویی و وعده و وعید و پُرگویی و تمام تزلزل و ناپیگیری او از ترس تصفیه حساب جدی‌اش با فیودال‌ها و بورژوازی کمپرادور که با آن‌ها پیوند منافع دارد و از جنبش توده‌ها که خطرناک‌ترین و مهیب‌ترین بلا برای بورژوازی و به خصوص بورژوازی بزرگ است، سرچشمه می‌گیرد. رژیم فاشیستی که پایه اجتماعی آن را به طور عمده بورژوازی کمپرادور ملیت [حاکم] ... تشکیل می‌دهد، هرگز موفق نبوده و نخواهد بود که علیه فیودالیزم یعنی علیه طبقه‌ای که بیش تر از همه با آن وحدت منافع دارد و پایه‌های حیاتی آن را همان دهات و همان استثمار فیودالی تشکیل می‌دهد، به مبارزه قطعی، پی‌گیر، ... و جدی بپردازد و از همین جاست که ناهنجارترین تبلیغات را در باره ریفورم اصلاحات‌ارضی و غیره به راه انداخته است. همه این تبلیغات سراپا دروغ و حيله‌گری است؛ آغشته با روح چاپلوسی و سازش از ملاکین بقایای سلطنتی و فیودالیزم و ترس از انقلاب خلق‌ها است. این بورژوازی لیبرال، بورژوازی کمتر متری، بورژوازی مرتجع که با فیودالیزم، سلطنت و موسسات قدیمی سر سازش و مصالحه را پیش گرفته، نمی‌تواند خود را از زیر یوغ امپریالیزم خلاص کند؛ نمی‌تواند افغانستان را از صورت بازار کالاهای دول امپریالیستی، منابع مواد خام برای انحصارات آن‌ها آزاد سازد. سردار فرانکوی ما نیز مانند گذشته‌گان وطن‌فروش خود، خادمین گوش به فرمان امپریالیست‌ها گردن نهاده است و تبلیغات او در مورد تمامیت ارضی، استقلال ملی، قضاوت آزاد و غیره پوچ و بی معنی است. این رژیم دیکتاتوری نظامی که در برابر فیودالیزم و امپریالیزم کرنش مزدورمنشانه می‌کند و به نوکر باوفای آن‌ها مبدل شده است (و نمی‌تواند هم مبدل نشود زیرا طبق قاعده عمومی بورژوازی کمپرادور در کشورهای عقب‌مانده جهان سوم پایگاه امپریالیزم و حلقه واسط فیودالیزم و امپریالیزم است) نمی‌تواند قابل هیچ‌گونه امیدواری و پشتیبانی باشد. خلق و پرچم که می‌خواهند مردم را به همکاری با رژیم دعوت کنند و خود وظیفه دفاع از رژیم، چاپلوسی، جاسوسی و هم‌دستی با آن را پذیرفته اند، با داود در یک ردیف اند؛ تا

وقتی که آن‌ها چنین اند، ما همه شان (داود، تره کی، بیرک) را به یک نظر می‌بینیم و به ضد همه آن‌ها به نوع یکسان مبارزه می‌کنیم.

4 - مبارزه علیه فیودالیزم را به‌طور عمده، دهقانان انجام می‌دهند، این دهقانان باید از جانب سازمان سیاسی ... بسیج و متشکل شوند و در تحت رهبری ... [آن] انقلاب ارضی کنند، سازمان‌های خود را به وجود آورند و قدرت سیاسی خلق را مستقر نمایند، راهی که در کشور ما از راه جنگ توده‌ای طولانی ممکن است. تجربه انقلاب‌های جهان سوم ثابت می‌کند که فقط به این شکل و این راه است که می‌توان به‌صورت ... قاطع و پیگیر به پیکار علیه فیودالیزم و از این‌طریق علیه امپریالیزم برخاست ...

داود قادر نیست از راه انقلابی به نبرد فیودالیزم برخیزد، به دلیل این‌که اول خود تا گلو در مرداب فیودالیزم غرق است و با آن از ریشه پیوند منافع دارد و دوم این‌که این راهی است که منجر به بیداری توده‌ها و شگوفایی فعالیت و تشکل آن‌ها شده و ناگزیر سرنیزه توده‌های متشکل و مسلح ملیونی که علیه فیودالیزم برخاسته اند، روزی ... متوجه داود [خواهد شد] ... و از این‌رو بورژوازی بزرگ داود مجبور است از همان ابتدای کار راه انقلابی را نه بلکه راه ریفورم را در پیش گیرد.

5 - یکی از بزرگ‌ترین وظیفه ما در عرصه ... ایدیولوژیک این است که بر اساس تجارب به‌دست‌آمده از کودتای داود، از یک طرف تمام ماهیت و نتیجه‌های عملی نظریات تیوریک ریفورمیست‌های خلق و پرچم و (راه رشد غیرسرمایه داری، دموکراسی ملی، تصرف قدرت از بالا و پارلمانتاریزم و کودتا، مبارزات مسالمت آمیز و ...) را به خلق کشور نشان دهیم و از سوی دیگر پایه اجتماعی آن‌ها را که نمایندگان سیاسی بورژوازی ملت ستمگر، دنباله‌روان بورژوازی بزرگ ملت حاکم و عروسکان داود اند به‌صورت مستند افشا کنیم. مبارزه ما به‌ضد ریفورمیسم و رویزیونیسم خلق و پرچم شرط پیروزی ما در مبارزه علیه داود است.

6 - داود که سر خر سلطنت سوار شد و پالان آن‌را رنگ جمهوری زد و تمام روبنای سیاسی کهن، ... را دست نخورده باقی گذاشت کودتا نشان داد که ... [با حفظ] ماشین دولتی کهن هیچ حرفی نمی‌تواند از انقلاب، از خدمت به‌مردم و یا انتقال قدرت به‌توده‌ها در میان باشد... در این جا باید آن تصور غلط را که معتقد است از راه کودتا و دیگر توطئه‌های سیاسی، قدرت به توده منتقل شود، مردود و تخیلی دانست.

و- سیاست خارجی ما

1- ما معتقدیم که انقلاب افغانستان را خلق افغانستان می‌کند و ارتباط ما با کشورها، احزاب و گروه‌های انقلابی خارج به‌هیچ وجه نمی‌تواند جای انقلاب خلق ما را بگیرد. اساس تحول کشور را تشکل نیروی انقلاب خلق تشکیل داده، در حالی‌که کمک و پشتیبانی احزاب و کشورهای دیگر از ما شرط پیروزی ماست. به‌این [ترتیب] ما به‌سیاست اتکا به‌نیروی خود به‌عنوان اصل و اتکا به‌دیگران به‌عنوان فرع عمل

می‌کنیم. ما از سیاست شعله، خلق و پرچم که زندگی را کاملاً وقف دفاع از چین و شوروی کرده اند، خلق افغانستان و انقلاب افغانستان را فراموش کرده و یا آزادی خلق ما را به‌طور عمده به دست دیگران می‌دهند، بیزاریم. ما در حالی‌که از رویزیونیسم به‌سویه ملی و بین‌المللی افشاگری کرده و علیه آن مبارزه می‌کنیم، در مورد روابط و موضع‌گیری خود با دو تریند چین و شوروی از سیاست اصولی رفقای کوبایی، ویتنامی و فلسطینی پیروی می‌کنیم.

2- ما معتقدیم تا زمانی که امپریالیزم وجود دارد، رقابت تسلیحاتی ملیتاریسم امر ناگزیر بوده و خطر جنگ جهانی نیز موجود خواهد بود. ...

3- ما در حالی‌که همبستگی خود را با خلق‌های بلوچ و پشتون که به‌خاطر حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کنند اعلام می‌داریم، مخالفت خود را نیز با این امر که رهبری این جنبش‌های ملی در شرایط جدید بین‌المللی نه به‌دست ... [زحمتکشان] این ملیت‌ها بلکه به دست بورژوازی و اشراف‌های نظیر خان ولی و غیره می‌افتد ابراز می‌داریم. ...

4- از امنیت جمعی آسیا و دیگر توطئه‌های منطقه‌ای، ... از هر طرف که رهبری و حمایه می‌شود اظهار انزجار می‌کنیم و این چنین دسته بندی‌های شرقی و غربی را به نفع خلق‌های آسیا و خاورمیانه نمی‌دانیم. ...

5- دولت فعلی اسرائیل فاشیستی، ملیتاریستی و امپریالیستی است. پیش‌نهاد یک دولت دموکراتیک را که از طرف انقلابیون فلسطین شده و خلق‌های عرب، یهودی و غیره را شامل می‌گردد، مطابق اصول مترقی و موازین بشردوستی و حقوق بشر می‌دانیم.

6- دولت‌های بعثی عربی را مترقی ندانسته و سادات را شخص مرتجع می‌شناسیم.
7- مبارزات عادلانه انقلابیون و دولت‌های مترقی جنوب‌شرق آسیا را تأیید کرده، آن را برای نهضت‌های [ضد] امپریالیزم مؤثر می‌شناسیم. دولت به‌اصطلاح چین‌ملی (تایوان)، باید مانند عروسک کنار گذاشته شود. از کشتار بی‌رحمانه کودتای فاشیستی شیلی انزجار عمیق می‌نماییم و برعکس به همه انقلابیون امریکای لاتین که مبارزه طبقاتی و ملی را توأماً پیش می‌برند درود می‌فرستیم و در سرنوشت غم‌انگیز سیاهان جهان، خصوصاً اتازونی خود را شریک و هم‌درد می‌دانیم و سیاست تبعیض نژادی افریقای جنوبی و غیره را تقبیح می‌کنیم.

8- ما که در این گوشه تاریک و عقب مانده جهان با تحمل هزاران هزار مشکلات و مصایب با تصمیم قاطع یا مرگ یا پیروزی، رستاخیز خلق خود را تدارک می‌بینیم، خویشتن را هم‌دست کوچکی از ارتش بین‌المللی ... [آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان جهان] می‌دانیم و از این‌رو همبستگی عملی‌مان را با تمام رزمندگان که در کوه‌ها، در جنگل‌ها، شهرها ... به‌خاطر نجات بشریت به‌پیکار خونین و عادلانه علیه

ارتجاع و امپریالیزم مشغولند و به‌خصوص با رفقای انقلابی فلسطین، ایران، ترکیه، هند، پاکستان، و بنگلهدیش اعلام می‌داریم.»